

نگاهی به اقتصاد

اکنون که سال ۱۳۷۰ یعنی سومین سال از شروع برنامه پنج ساله و دومین سال از اجرای عملی آن سپری گردیده است بی‌مناسبت نیست که نگرشی کلی بر عملکرد اقتصاد کشور در طول این سالها داشته باشیم. بدون شک سه سال گذشته نقطه عطفی در تاریخ تحولات اقتصادی کشور در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. این سالها روایع اولین فرصتی بوده است که برای برداختن به امور اقتصاد و در اختیار مسئولین کشور قرار گرفته تا بتوانند قانع از مسائل مختلف و بویژه مسائل ناشی از جنگ فعالیت‌های اقتصادی را جهت داده و بیاستفاده از اهرمها و مکانیزمهای اقتصادی به رفع عدم تعادل‌ها و تامین و شکوفائی اقتصاد بپردازند. لذا تجربیات حاصله در این سالها می‌تواند راهنمای ارزشمندی برای آینده بوده و بویژه در مقطع حاضر که مقدمات تنظیم دومین برنامه پنج ساله جمهوری اسلامی ایران در دست تهیه است مورد استفاده بسیار موثری قرار گیرد.

بطور کلی ویژگیهای اقتصاد کشور در این سالها را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- اعاده رونق و نیل به رشد بسیار سریع اقتصادی
 - انجام مراحل مختلفی از برنامه‌های اصلاحات ساختاری و تعدیلات اقتصادی
 - رشد سریع سرمایه‌گذاری در فعالیتهای زیربنایی و تولیدی
 - فشار تعدیجی بر ظرفیتهای زیربنایی و اجرائی
 - روند کاهنده تورم تا سال ۱۳۶۹ و افزایش مجدد سطح قیمت‌ها در سال ۱۳۷۰
- در زمینه عملکرد بخش واقعی اقتصاد، نتایج محاسبات ملی کشور حاکی از آن است که از سال ۱۳۶۸

اقتصاد کشور وارد مرحله رونق گردیده و از رشد مداومی برخوردار شده است. رشد تولید ناخالص داخلی از ۳ درصد در سال ۱۳۶۸ آغازود رسال ۱۳۶۹ به رقم کم سابقه ای معادل ۱۲/۱ درصد رسید است. در سال ۱۳۷۰ نیز این رشد ادامه داشته و براساس برآورد های مقدماتی اقتصاد کشور در این سال از ۹/۹ درصد رشد مثبت برخوردار بوده است.

نیل به چنین نرخ از رشد اقتصادی از چند جهت قابل توجه است. نخست آنکه با توجه به سه عملکرد رشد اقتصادی در سایر کشورها این رشد در فضای بین المللی از موقعیت ممتازی برخوردار بوده و در شرایطی حاصل شده است که اکثر کشورهای توسعه یافته کشورهای عمده صنعتی با رکود اقتصادی مواجه بوده اند. این روند می تواند بخشی از عقب ماندگی اقتصاد کشور نسبت به سایر کشورها در طول جنگ را جبران بنماید. براساس آخرین گزارش صندوق بین المللی پول رشد اقتصادی در جهان از ۳/۳ درصد در سال ۱۹۸۹ به ۲/۲ درصد در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته و در سال ۱۹۹۱ این رشد معادل ۰/۳ درصد منفی بوده است. رشد اقتصادی در هر دو گروه کشورهای صنعتی و در حال توسعه روند کاهنده داشته و در کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق بشدت منفی بوده است.

رشد اقتصادی در جهان (۱)

(درصد)

۱۹۹۱	۱۹۹۰	۱۹۸۹	
-۰/۳	۲/۲	۳/۳	کل جهان
۰/۸	۲/۵	۳/۴	کشورهای صنعتی
۳/۳	۳/۵	۳/۷	کشورهای در حال توسعه
-۱۶/۹	-۲/۹	۲/۳	اروپای شرقی و شوروی سابق
۹/۹	۱۲/۱	۳/۰	ایران (۲)

دومین نکته مهم در ارتباط با رشد سریع سه ساله اخیر کشور همزمانی آن با روند اصلاحات اقتصادی

- (۱) - ماخذ گزارش سالانه صندوق بین المللی پول، سال ۱۹۹۲
 (۲) - در مورد ایران سالهای ۷۰ - ۱۳۶۸ شمسی مقارن با سالهای ۹۱ - ۱۹۸۹ میلادی در نظر گرفته شده است.

است. تجربه بسیاری از کشورهایی که به اصلاحات و تعدیلات اقتصادی پرداخته اند حاکی از کاهش رشد و حتی رشد منفی اقتصادی در سالهای اولیه اجرای این برنامه هاست. نمونه های مشخصی از این کشورها، جمهوریهای شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی است که در سه سال اخیر بطور جدی دست به اصلاحات اقتصادی زده اند و عملکرد بخش واقعی اقتصاد آنها در دو سال اخیر همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می شود منفی بوده است. در این مراحل معمولاً بینگانهایی که با سرعت لازم قادر به تطبیق خود با شرایط این برنامه نیستند ناچار از توقف و یا کندی فعالیت می شوند و آنهایی که بتوانند در میان مدت با اصلاحات ساختاری و بالابردن کارایی و بدست آوردن بازارهای داخلی و خارجی وضعیت خود را با الزامات شرایط نوین اقتصادی وفق دهند قادر به ادامه حیات خواهند بود. در این فاصله طبعاً رشد اقتصادی تحت تاثیر قرار می گیرد اما در کشور ما بدلیل تعدیجات بودنی بودنی برنامه اصلاحات و همچنین وجود فاصله زیاد بین نرخ ارز مورد مصرف کارخانجات با نرخ ارز بازار آزاد و وجود بازار گسترده داخلی و حاشیه سود وسیع برای تولیدکنندگان اجرای برنامه های اصلاحات اقتصادی تأثیری بر فعالیت های تولیدی نداشته و واحدهای تولیدی بسا در سترسی کامل به منابع ارزی تولیدات خود را بر سرعت افزایش داده اند.

سومین نکته آنکه رشد سریع اقتصادی کشور در سالهای اخیر همراه با تحولات بسیار مثبت در ساختار تولید ملی بوده و این رشد عمدتاً از طریق گسترش بخشهای تولیدکننده کالا و بخشهای زیربنائی حاصل شده است. در نتیجه سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی که در سالهای قبل از ۱۳۶۸ حدود ۷۰٪ و به افزایش بود، در طول سه سال گذشته روند کاملاً نزولی داشته و در مقابل بر سهم بخشهای تولیدکننده کالا مرتباً افزوده شده است. بررسی ترکیب تولیدات کشور نشان می دهد که سهم ارزش افزوده بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی از حدود ۵۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به حدود ۴۷ درصد در سال ۱۳۷۰ محدود شده و متناسباً سهم بخشهای تولیدکننده کالا افزایش یافته است. این روند کلاً ناشی از رشد بسیار سریع فعالیت در بخشهای صنعت، نفت و برق، گاز و آب بوده است.

بر اساس نتایج محاسبات ملی طی سه سال اخیر متوسط رشد سالانه ارزش افزوده در بخش صنعت ۱۵/۱ درصد، نفت ۱۲/۵ درصد، برق، گاز و آب ۱۹/۲ درصد بوده است. رشد این بخشها در سال ۱۳۷۰ به ترتیب به ۲۰/۶ درصد، ۹/۹ درصد و ۲۷/۱ درصد رسیده است. تأکید دولت بر ضرورت گسترش هرچه سریعتر بخشهای زیربنائی و همچنین اولویت بخشهای صنعت و نفت از نظر تخصیص منابع ارزی و ریالی عامل اصلی رشد سریع این بخشها بوده است.

و بالاخره چهارمین نکته اینکه رشد اقتصادی کشور در دو سال اخیر به میزان قابل ملاحظه ای بیش

از هدف برنامه بود و متوسط سه ساله آن نیز از این هدف پیشی گرفته است. در برنامه پنج ساله متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی برای سه سال اخیر معادل ۸ درصد در نظر گرفته شده است که در ابتدا بنظر برخی از کارشناسان هدفی غیر قابل حصول بنظر می رسید. با این حال عملکرد رشد اقتصادی کشور در سه سال اخیر بطور متوسط ۸/۳ درصد در سال و در سال گذشته ۱۱ درصد در سال بوده است.

نیل به این میزان رشد اقتصادی طبعاً مستلزم بسیج امکانات و منابع کشور به میزانی بیش از آنچه که در برنامه پیش بینی شده است بوده و گرچه در حد خود موفقیت بزرگی محسوب می شود ولی بدلیل فشارهایی که بر ظرفیتهای و امکانات موجود کشور وارد می آورد برای بلند مدت قابل دوام نبوده و خواه ناخواه با تنگناها و محدودیتهایی مواجه می گردد.

همانطور که قبلاً ذکر شد، به موازات گسترش فعالیتهای اقتصادی مراحل مختلفی از برنامه های اصلاحات ساختاری و تعدیلات اقتصادی نیز به مورد اجرا گذارد شده. این برنامه ها شامل آزاد سازی تد ریحی تجارت خارجی، کاهش تعداد نرخهای ارز، اصلاح ساختاری بودجه دولت، آزاد سازی تد ریحی نظام بانکی، خصوصی سازی اقتصاد و انتقال مالکیت تعدادی از واحدهای تولیدی به مردم بوده است.

با آزاد سازی تد ریحی تجارت خارجی حجم مبادلات کشور به سرعت گسترش یافته و میزان واردات کالا به کشور در سال ۱۳۷۰ به رقم کم سابقه ای معادل ۲۸/۵ میلیارد دلار رسیده است. همچنین با اتخاذ سیاستهای تشویق صادرات حجم صادرات غیر نفتی کشور تا ۲/۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ افزایش داشته که رکورد بی سابقه ای در طول تاریخ اقتصاد کشور است. لازم به یاد آوری است که علاوه بر منابع ارزی حاصل از صادرات نفت و کالاهای غیر نفتی بخش مهمی از واردات کشور از طریق ارز خارج از شبکه بانکی تامین گردیده است.

در زمینه سیاستهای مالی، اعمال انضباط مالی قوی تر بر بودجه دولت و نظارت وسیع تر بر نحوه هزینه کردن بودجه و کاهش موارد انتقال از بودجه عمرانی به امور جاری دستگاهها، کار آیی بودجه دولت را افزایش داده و تلاش وسیع دولت در زمینه افزایش درآمد های بودجه و بویژه درآمد های مالیاتی ساختار بودجه را سالم تر نموده است. طی سه سال گذشته مجموع درآمد های دولت بطور متوسط سالانه ۵۱ درصد و درآمد های مالیاتی ۴۲ درصد رشد داشته است. رشد مجموع درآمد های دولت در سال ۱۳۷۰ حد و ۲۳ درصد و رشد درآمد های مالیاتی در همین سال بیش از ۶۳ درصد بوده است.

از سوی دیگر مجموع پرداختهای دولت نیز به علت گسترش وسیع حجم عملیات عمرانی و همچنین افزایش پرداختهای مربوط به تعدیل مزد و حقوق کارکنان دولت، از رشد قابل توجهی در حدود ۲۶ درصد

در سال برخوردار بوده است. با این حال بعلمت رشد سریعتر درآمد های دولت، کسری بودجه بشدت محدود گردید و نسبت آن به کل پرداختهای دولت از ۵۰/۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۴/۶ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. این روند باتحولات مثبتی در ترکیب هزینه های دولت همراه بوده و سهم هزینه های عمرانی در کل پرداختهای دولت باروندی فزاینده از ۱۹/۴ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۳۱/۲ درصد در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است.

در بخش پولی و بانکی نیز حذف سقف های اعتباری که در طول سالهای گذشته بعنوان تنها ابزار سیاست پولی بکار می رفت از مهمترین اقداماتی بود که در سال ۱۳۷۰ انجام گرفت. علاوه بر این ایجاد تنوع در سپرده های بانکی و بوجود آمدن سه نوع سپرده بلند مدت و واپنج ساله، بکارگیری ابزارهای جدید پرداخت مانند چکهای بانکی، محدود نمودن تعدد بسیار زیاد نرخهای سود بانکی و بالاخره ایجاد بانک جدید توسعه صادرات از اقدامات مهم دیگری بود که در سه سال اخیر در جهت بالابردن کارایی نظام بانکی و استفاده از ابزارهای غیرمستقیم پولی بجای ابزارهای اداری انجام شد. نتیجه این اقدامات فراهم آمدن زمینه های رقابت سالم میان بانکها، تخصیص بهتر منابع ریالی، افزایش سود در بانکها و بالاخره توزیع سود به مشتریان سپرده گذاران بوده است. در این دوره با جلب اعتماد بیشتر مردم به بانکها سپرده های اشخاص نزد بانکها با سرعت زیادی افزایش پیدا کرده و متوسط رشد سالانه مجموع این سپرده ها به ۲۵/۲ درصد در سال طی سه سال گذشته رسیده است. در این میان رشد سپرده های سرمایه گذاری بلند مدت بسیار سریعتر بوده و به ۳۲/۳ درصد در سال بالغ گردیده است. با اتکا به منابع حاصل از سپرده های اشخاص بانکهای کشور توانسته اند نیازهای مالی بخشهای تولیدی را تأمین نمایند. در مجموع از ۱۸۲۴۷ میلیارد ریال کل مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیردولتی در پایان سال ۱۳۷۰ حدود ۸۳ درصد به بخشهای کشاورزی، صنعت و ساختمان اعطا گردیده و ۱۷ درصد بقیه مربوط به بخشهای بازرگانی، خدمات و قرض الحسنه اعطایی به اشخاص بوده است.

در زمینه خصوصی سازی نیز در طول سه سال گذشته و بویژه سال ۱۳۷۰ تعداد زیادی از واحدهای تحت پوشش سازمان صنایع ملی، بنیاد ها و بانکها از طریق بورس اوراق بهادار به مردم عرضه شده است. بر اساس آمار موجود حجم معاملات در بورس اوراق بهادار تهران از ۱۱/۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ با روندی فزاینده به ۴۷۸/۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ رسیده است. رفع بخش عمده ای از موانع سرمایه گذاری و ایجاد جو مطمئن برای سرمایه گذاران از عمده ترین عوامل استقبال عمومی از سرمایه گذاری در سهام کارخانجات بوده است. همین عامل به همراه عملیات وسیع عمرانی دولت موجب گردیده است

که حجم تشکیل سرمایه در کل اقتصاد کشور در طول سه سال گذشته از رشد مثبت قابل توجهی برخوردار گردید. حجم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت که طی سالهای ۶۷-۱۳۶۴ روبه کاهش بوده و بطور متوسط سالانه ۱۹ درصد تقلیل یافته بود، در طول سالهای ۷۰-۱۳۶۸ باروندی فزاینده افزایش یافته و بطور متوسط سالانه ۱۰/۶ درصد رشد نموده است. بدین ترتیب سهم تشکیل سرمایه در تولید ناخالص داخلی از ۱۳/۳ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۶/۸ درصد در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است.

در مجموع، رشد شتابان اقتصادی و گسترش وسیع حجم سرمایه‌گذاریها ناشی از اشتیاق شدید مسئولین کشور به جبران هرچه سریعتر عقب ماندگیهای گذشته و بازسازی خرابیهای جنگ تحمیلی است. موفقیت شایان توجهی است که در سالهای اولیه اجرای برنامه پنج ساله کشور حاصل گردیده است.

بدیهی است نیل به این موفقیت‌ها، هزینه‌هایی را نیز برای اقتصاد کشور در بر داشته است که فشار بر موازنه پرداختهای کشور از یک سو و بروز تنگناهای فیزیکی و زیربنایی از سوی دیگر از جمله این هزینه‌هاست.

تمرکز بخش عمده‌ای از هزینه‌های ارزی برنامه در سالهای اولیه آن که به منظور توسعه هرچه سریعتر زیربنای اقتصادی و ظرفیت‌سازی در اقتصاد صورت گرفته است حساب جاری موازنه پرداختهای کشور را تحت فشار قرار داده است. البته این فشارها کاملاً کوتاه مدت تلقی شده و بتدریج با پیشرفت مراحل اجرایی برنامه نیازهای ارزی پروژه‌ها کاهش خواهد یافت و تعادل بیشتری در منابع و مصارف ارزی ایجاد خواهد شد.

از طرف دیگر با گسترش وسیع حجم عملیات مالی دولت و تسریع در اجرای پروژه‌های عمرانی و همچنین تقاضای فزاینده بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی ظرفیتهای فیزیکی و تواناییهای اجرایی کشور نیز بتدریج تحت فشار قرار گرفته و در نهایت منجر به بروز تنگناهایی در سال ۱۳۷۰ شده است. این تنگناها که در واقع از عوارض جنبی رشد شتابان اقتصادی است خود عامل محدودکننده‌ای در جهت ادامه رشد سریع اقتصادی بوده و تا زمان به ثمر رسیدن سرمایه‌گذاریهای زیربنایی و ایجاد ظرفیتهای جدید تولیدی مانع از تکرار تجربه در سال اخیر در زمینه رشد سریع اقتصادی خواهد بود.

در عین حال با انعکاس آثار ناشی از تنگناهای مذکور بر بازار عوامل تولید موج جدیدی از فشار هزینه‌ها در این بازار ایجاد گردیده که در جهت افزایش قیمت‌ها بوده است. این عامل به همراه تعدیلات ارزی و اصلاحات برخی از قیمت‌های نسبی، منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در سال ۱۳۷۰ شده است.

بدین ترتیب میزان افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی که در سال ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ روند نزولی داشت در سال ۱۳۷۰ روبه افزایش گذارد و بطور متوسط ۱۹/۶ درصد نسبت به متوسط سال ۱۳۶۹ رشد

کرد.

د راین مورد لازمه یاد آوری است که این افزایش قیمت‌ها تا آنجا که مربوط به تعدیل نرخ ارز و اصلاح قیمت‌های نسبی است خود عاملی در جهت محدود کردن تقاضا و کاهش فشارهای تورمی درآینده خواهد بود. در این زمینه بایستی در نظر داشت هنوز بسیاری از قیمت‌های موجود مفهوم اقتصادی ندارند و به عنوان متعادل کننده عرضه و تقاضا عمل نمی‌کنند. پایه قیمت بسیاری از کالاها به چند دهه قبل برمی‌گردد که به تدریج لازم است مفهوم اقتصادی خود را پیدا کنند. لذا هرچند که در مواردی قیمت‌ها بالا رفته است اما اثرات افزایش تولید و کاهش تقاضای کاذب را خواهد داشت. به مساله افزایش قدرت خرید در جامعه بایستی از زاویه افزایش تولید و افزایش بازده نهایی عوامل تولید نگریسته شود که با توجه به رشد مورد اشاره در اقتصاد واقعی که در زمینه تعدیل پرداخت به عوامل تولید به عمل آمد، انتظار می‌رود این مساله در چارچوب مذکور حل شود. البته حمایت از اقشاری که قدرت تولید بالایی ندارند یا اصولاً نمی‌توانند تولید کنندانی داشته باشند بعد دیگری از مساله است که در سیاست‌های دولت گنجانید شده است. در خاتمه ذکر این مطلب هم ضروری است که جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهایی که بطور موثر سیاست تعدیل اقتصادی را در پیش گرفته‌اند دارای کمترین میزان تورم بوده است. به عنوان مثال کشورهای آمریکای لاتین و اروپای شرقی نرخهای تورمی بالاتر از ۵۰ درصد و بعضاً بالاتر از ۳۰۰ درصد داشته‌اند.